

## الگوهای رفتاری سبک زندگی: تشویق به خوبی‌ها

انسان‌ها به طور طبیعی از تحسین و تشویق لذت می‌برند و بر اثر آن از رفتار ناروا دست می‌کشند.



انسان‌ها به طور طبیعی از تحسین و تشویق لذت می‌برند و بر اثر آن از رفتار ناروا دست می‌کشند. میل به دریافت تشویق از جمله تمایل‌های فطری بوده که در سرشت انسان تعبیه شده است. هیچ کدام از آدمیان از تشویق بی‌نیاز نیستند و همه آرزو دارند موقعیتی فراهم شود تا مورد تشویق قرار گیرند.

زبان تشویق، به دیگران پیام می‌دهد که مورد قبول واقع شده‌اند. این اثر در دیگران احساس عبرت و قدرت را برمی‌انگیزد. تحسین، مایه تقویت روحیه است، به انسان‌ها شکست‌خورده نیرو می‌بخشد، کمبود اعتماد به نفس را جبران می‌کند، احساس حقارت را به احساس ارزشمندی تبدیل و فرد را به ادامه‌ی زندگی امیدوار می‌سازد.

استفاده از شیوه‌ی تشویق برای پرورش و بارورسازی نیروها و استعدادها بسیار مؤثر است، به ویژه برای کسانی که در جایگاه الگوبخشی قرار دارند. مدیران و مربیان با استفاده از روش پسندیده‌ی تشویق می‌توانند افراد دل‌مزده و مضطرب را شاد سازند، آنها را به زندگی امیدوار کنند و روح سرد آنها را حرارت بخشند.

**الف) نمونه‌ها:** بزرگان دین سرشار از مواردی بوده که با استفاده از روش تشویق، آثار پربرکتی پدید آمده است. در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

**نمونه‌ی نخست:** روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مرد عربی را دیدند که در نماز خود دعا می‌خواند و مضامین بسیار عالی و پرمعنایی را به پیشگاه الهی عرض می‌کرد.

سخنان عمیق و پرمغز آن مسلمان عرب - که بیانگر مراتب معرفت و کمال ایمانش بود - در پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تأثیر گذاشت. از این رو، شخصی را بر او گماردند و دستور دادند وقتی از نماز فارغ شد، او را به حضورشان بیاورند. مأمور، مرد عرب را به محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آورد. در این هنگام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قطعه‌ی طلائی را - که به آن حضرت هدیه داده بودند - به او عطا فرمودند.

سپس پرسیدند: از کدام قبیله‌ای؟

عرض کرد: از قبیله‌ی بنی‌عامر بن صعصعه.

فرمودند: آیا می‌دانی این طلا را برای چه به شما بخشیدم؟

گفت: به خاطر حق خویشاوندی که بین من و شماست.

حضرت (علیه‌السلام) فرمودند:

البته برای خویشاوندی حقّی است، ولی این طلا را از آن جهت به تو بخشیدم که در پیشگاه الهی، خدا را به نیکی و شایستگی ثنا گفتی! (1)

**نمونه‌ی دوم:**

پیشوایان اسلام، همواره در انجام کارهای نیک پیشقدم بودند و دیگران را نیز به کارهای خیر راهنمایی می‌کردند. گاهی هم با دادن جایزه و انعام به نیکوکاران و صاحبان اخلاق انسانی، آنان را تشویق می‌کردند.

روزی جوانی تنگدست - به نام صافی - که جامه‌ی نو پوشیده بود، به صحن مسجد مدینه آمد. مردم پیرامونش جمع شده بودند، چون او را می‌شناختند که خدمتکار حسین (علیه‌السلام) است. هر کسی از او پرسشی کرد.

یکی گفت: پول از کجا آورده‌ای؟

دومی پرسید: آیا گنجی پیدا کرده‌ای؟

سومی پرسش کرد: چاه آبی کنده‌ای؟

چهارمی گفت: در تجارت، سود هنگفتی برده‌ای؟

و همگی دسته‌جمعی پرسیدند: چه کرده‌ای؟ از کجا آورده‌ای؟ به ما هم بگو، به ما نیز بیاموز!... مردم ازدحام بسیاری کرده بودند و با اصرار از وی می‌خواستند راز خود را بگوید. وقتی او خواست سخن بگوید، صداها به این جمله بلند شد: خاموش! صافی می‌خواهد حرف بزند و راه پیدا کردن پول و ثروت را به شما بیاموزد. به شما بگوید این باغ بزرگ را چگونه به دست آورده است.

صافی خندید و چنین گفت:

شما می‌دانید که من خدمتگزار امام حسین (علیه‌السلام) بودم و در باغ او باغبانی و نگهداری می‌کردم. دو هفته‌ی پیش نزدیک ظهر بود که در باغ به خوردن نان و خرما پرداختم. ناگهان سگ سیاهی

به سویم آمد و با نگاهی به من فهماند که گرسنه است. نان من گرم و تازه بود و بوی آن، سگ را از دور به طرف من کشانده بود. بی‌اختیار آن نان را دو نیم کردم، نیمی را برای او انداختم که با شتابزدگی جهید و خورد. نیم دیگر را خودم خوردم. ناگهان مولای خود حسین (علیه‌السلام) را دیدم که از پشت درختان باغ نگران کار من است. معلوم شد آنجا به تماشای من ایستاده‌اند، از جای خود پریدم و به سوی ایشان دویدم و گفتم: ای سرور من و سرور مؤمنان! تو را ندیدم، مرا ببخش!

امام حسین (علیه‌السلام) گفتند: صافی! تو مرا ببخش که سرزده و بی‌خبر بر تو وارد شدم و تو را ناراحت کردم.

گفتم: این منتهای لطف و آقایی است که چنین می‌گویید...

ایشان نگذاشتند جمله‌ام را پایان دهم، گفتند: مدتی است پشت درخت ایستاده‌ام. از آن لحظه که آن سگ سیاه به سوی تو دوید، ایستاده بودم، ببینم چه می‌کنی.

گفتم: آری سید من! می‌خواستم نهار بخورم که این جانور شتابان به سویم آمد و به من نگاه می‌کرد. از این نگاه او، هزاران سخن به دلم نشست. از نگاه او و بی‌زبانی او شرم و حیا کردم. او به جز من، به کسی دیگر چشم‌داشتی نداشت و من...

مولایم حسین (علیه‌السلام) از این سخنان تأثر فراوانی پیدا کردند و گفتند: و من هم به خدا و به دل‌های پاک که این‌گونه دلسوزی‌ها و فریادرسی‌ها را در خود حس می‌کنند، به چیز دیگر نظر ندارم. تو با این احساس و این فروغ درونی، نباید خدمتکار بمانی. همین امروز به شهر بیا تا 2 هزار دیناری که برایم رسیده به تو بدهم تا سرمایه‌ی کسب و کار خود کنی!

من از این احساس و لطف بیکران ایشان ندانستم چه بگویم و چگونه سپاس گزارم. به پای ایشان افتادم و گفتم: ای سرور من! حالا که مرا مشمول الطاف خود ساختی، اجازه بده در همین باغ باشم و باز هم در زیر سایه‌ی شمار زندگی کنم!

آقایم گفتند: بسیار خوب! همین جا بمان. این باغ را نیز مال خودت بدان. آن را هم، برای این پاکدلی‌ات، به تو بخشیدم. من بدان نیازی ندارم. خانه‌ی دیگری در شهر دارم که همان مرا بس است. تو در اینجا بمان و برای خودت هر طور که می‌خواهی زندگی کن! (2)

پ) در قرآن و حدیث  
آیین مقدس اسلام از پیروانش خواسته است تا نسبت به رفتارهای دیگران بی‌تفاوت نباشند. بلکه مردم را به سمت خوبی‌ها هدایت کنند و از بدی‌ها و کژی‌ها پرهیز دارند. دعوت به خوبی‌ها و پرهیز از زشتی‌ها در شریعت اسلام با عنوان امر به معروف و نهی از منکر نام برده شده است. معروف به معنی شناخته شده و منکر به معنای امر ناپسند است. از آنجا که کارهای خوب با طبیعت و سرشت انسان هماهنگ است به آن معروف گفته شده چنان که کارهای ناروا و ناپسند به افعالی گفته می‌شود که با فطرت انسان بیگانه است. رفتارهای خوب و بد که ملاک امر به معروف و نهی از منکر است ریشه در بن‌مایه و فطرت آدمی داشته و انسان‌ها آنها را به خوبی می‌شناسند.

از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان حافظ دین یاد شده است. جوامع انسانی در پرتو عمل به این فریضه از پرتگاه سقوط نجات یافته و به رشد و تعالی دست می‌یابند. امر به معروف و نهی از منکر دو عاملی است که ضمانت اجرایی و وظایف فردی و اجتماعی به حساب می‌آید و امت اسلامی را به آرمان‌ها نزدیک می‌سازیم. قرآن کریم از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان وظیفه‌ی مهم امت اسلامی یاد می‌کند و با عنوان «دعوت به خوبی‌ها» نام می‌برد:

وَلْيَتُكِّنْ مِنْكُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ و باید برخی از شما مسلمانان، خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و امر به نیکوکاری و نهی از بدکاری کنند و اینها (که واسطه‌ی هدایت خلق هستند) رستگار خواهند شد (3).

قرآن کریم به حقیقت والایی اشاره می‌کند: مؤمنان واقعی کسانی هستند که هرگاه به آنها در زمین تمکین بخشیدیم و قدرت دادیم، در راستای توسعه‌ی چند رفتار اجتماعی می‌کوشند: اقامه‌ی نماز، پرداخت زکات و امر به معروف و نهی از منکر:

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ؛ (آنان که خدا را یاری می‌کنند) آنها را در زمین به آن اقتدار و تمکین دهیم نماز به پا می‌دارند، زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و (از هیچ کس جز خدا نمی‌ترسند چون می‌دانند که) عاقبت کارها به دست خداست (4).

حضرت علی (علیه‌السلام) به جز اینکه امر به معروف و نهی از منکر را عبادت دانسته‌اند، آن را بنیاد شریعت نیز تلقی فرموده و در مقایسه‌ی ای‌شگفت‌انگیز چنین بیان کردند:

مَا أَعْمَلَ الْبِرَّ كَلِّهَا وَالْجَهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتَهُ فِي بَحْرِ لُجِيِّ؛ تمام اعمال ارزشمند، حتی جهاد در راه خدا، در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر، چیزی افزون بر قطره در برابر دریای عمیق و موج نیست (5).



بهترین طریق با اهل جدل مناظره کن (وظیفه‌ی تو بیش از این نیست) که البته خدای تو (عاقبت حال) کسانی را که از راه او گمراه شده و آنان را که هدایت یافته‌اند بهتر می‌داند (11).

مناسب است به نمونه‌های در سیره‌ی ثامن‌الحجج (علیه‌السلام) بنگریم تا شیوه‌ی مناسب را در امر به معروف و نهی از منکر از آن معلم آسمانی بیاموزیم. نمونه‌ی نخست:

یکی از یاران امام به نام محمد بن فرات اظهار می‌دارد که بعضی از شیعیان امام رئوف (علیه‌السلام) شرب و خمر می‌کردند. حضرت بعد از کسب اطمینان، برای یکی از آن افراد حصیر و مقداری خرما به عنوان هدیه فرستادند تا بر آن حصیر نماز گزارد و از آن خرما به جای شراب استفاده کند. آن فرد غرض امام را فهمید و از شرب و خمر دست کشید (12).

نمونه‌ی دوم:

ابن فضال می‌گوید نامه‌ی خطاب به حضرت رضا (علیه‌السلام) نوشتیم و در آن نامه از گروهی یاد کردم که نماز می‌گزارند اما روزه نمی‌گیرند. سپس اظهار داشتیم این افراد گاهی برای ما کار می‌کنند. حال اگر در ماه مبارک رمضان آیا می‌توانیم به آنها غذا دهیم. امام با خط خویش نگاشتند: به آنها غذا بدهید (13).

نمونه‌ی سوم:

گروهی در خراسان خدمت حضرت رضا (علیه‌السلام) رسیدند و اظهار داشتند عده‌ای از شیعیان شما کارهای زشت انجام می‌دهند. سپس پرسیدند: آیا آنها را نهی کنیم؟ امام فرمودند: «آنها اظهار داشتند: چرا؟» ایشان فرمودند: شنیده‌ام شما در نصیحت کردن خشن هستید (14).

پی‌نوشت‌ها:

1. هبثمی، مجمع الزوائد، ج 10، ص 242.
2. رهنما، زندگی امام حسین (علیه‌السلام)، ج 2، ص 200.
3. آل عمران/ 104.
4. حج/ 41.
5. نهج‌البلاغه، حکمت 366.
6. طبرسی، مشکاة الانوار، ص 49؛ صدوق، ثواب الاعمال، ص 304؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج 6، ص 177.
7. کلینی، الکافی، ج 1، ص 44؛ حرشانی، تحف العقول، ص 47؛ بحارالانوار، ج 1، ص 208 و ج 74، ص 150؛ فیض کاشانی، وافی، ج 1، ص 200؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 27، ص 25.
8. بقره/ 44.
9. صف/ 3-2.
10. ابن شهر آشوب، مناقب، ج 4، ص 236؛ مجلسی، بحارالانوار، ج 47، ص 349.
11. نحل/ 125.
12. کشی، رجال کشی، ص 554.
13. صدوق، الفقیه، ج 2، ص 110؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 10، ص 363.
14. صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام)، ج 1، ص 290؛ صدوق، علل الشرایع، ص 581؛ اربلی، کشف الغمه، ج 2، ص 294.

نویسنده: محمدتقی فعالی  
منبع مقاله:

فعالی، محمدتقی؛ (1394)، سبک زندگی رضوی (1)، مشهد: انتشارات بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا (ع)، چاپ اول.